# ایده غلط اما رویکرد صحیح علوم شناختی

الآن به‌عنوان طلبه نه می‌خواهم پیشگویی کنم، نه می‌خواهم پیش‌بینی کنم، فقط می‌خواهم این را عرض کنم: به اندازه‌ای که فهم ما هست در تحلیل با نظر علمی، این فیزیکالیسم باید پنج مرحله طبیعی را طی کند. الآن ما از مرحله دوم در شده‌ایم و تازه به مرحله سوم وارد شده‌ایم. پاراسال در مباحثه توحید صدوق بود؛ درباره نوبل پاراسال مطلبی را  عرض کردم. گفتم این نوبل را از نوبلهای دیگر خیلی متفاوت ببینید. چرا؟ به این خاطر که این نوبل می‌گوید بشر در فضای علمی وارد مرحله سوم فیزیکالیسم شده است. مرحله چهارم چطور؟ اینجا دیگر ادعای طلبگی ما است. زیر ساخت های مرحله چهارم فراهم است، اما بشر هنوز در فضای علمی وارد آن نشده است. گمان من این است که زیرساخت ها برای ورود به آن فراهم است. اما مرحله پنجم نه، حتی زیرساخت‌های آن هم فراهم نیست.

خب این پنج مرحله چیست که زیرساخت هایش فراهم نیست؟ مثالی که بارها از من شنیده‌اید، این است: همیشه علوم شناختی را به رادیو مثال میزدم. آن هم نه رادیوهای ترانزیستوری کوچک الآن، رادیوهای پنجاه سال پیش که خیلی بزرگ بود. به‌خاطر لامپ‌های الکترونیکی‌ای که داشتند خیلی بزرگ و حجیم بودند. فرض بگیرید رادیوی بزرگی را که دارد حرف میزند. کسی می‌گوید چه کسی در اینجا حرف میزند؟ نگاه می‌کند و می‌بیند جعبه‌ای است که از آن صدا درمی‌آید. دیگری می‌گوید او جنی شده و...، یکی می‌گوید آدمی است که در این مخفی شده، حال هر جوری هست من دنبال او می‌روم تا او را به شما نشان بدهم. ایده‌ای که این شخص دارد که الآن می‌خواهد برود درب این جعبه را باز کند و آدمی که در آن جا حرف میزند را پیدا کند؛ این ایده، ایده غلطی است. برای ما روشن است. اما رویکرد آن رویکرد نافع و بلکه درستی است. چرا؟ چون دیگران همینطور می‌نشینند و می‌گویند یک احتمالی بدهیم که چرا از این، حرف درمی‌آید، اما این می‌گوید من درب رادیو را باز می‌کنم و او را به شما نشان می‌دهم. ایده غلط است؛ یعنی تا آخر هم کسی را پیدا نخواهد کرد. اما چون رویکردش این است که پویش مستوعب کند؛ یعنی به‌صورت امکان اخص است؛ مثل آبی است که در لیوان می‌ریزند. وقتی آب را در لیوان می‌ریزید با آرد فرق می‌کند که مثل قله بالا می‌آید. ولی در ریختن آب، درست است که شما آب را وسط لیوان می‌ریزید، اما تا تمام اطراف مستوعب نشود و پر نشود، بالا نمی‌آید. این پویش مستوعب است. یعنی تمام محتملات و تمام فضای مادون پر می‌شود و بالا می‌رود.

رویکرد علوم شناختی هم همین است. می‌گوید فلاسفه خیلی راجع به انسان حرف زده‌اند؛ درباره ذهن و روح و ... خیلی حرف زده‌اند. اما رویکرد ما فیزیکالیسم است. یعنی می‌گوییم هر چه شما راجع به انسان می‌گویید و شنیده‌اید و می‌بینید، همه اینها یک پایه فیزیکی دارد. می‌رویم آن را پیدا می‌کنیم و به دست شما می‌دهیم. می‌گوییم آن را ببین؛ همین بود؛ چیز دیگری نبود! فروکاستن تمام پدیده‌های انسانی به پایه‌های فیزیکی. به بیان دیگر همان ماتریالیسم بود اما الآن با این بیان آمده است.

خب وقتی دنبال این رادیو می‌رود، مطلب خوبی که هست این است: ایده غلط بود اما در دل رادیو می‌رود، کوچه به کوچه، سیم به سیم، سلول به سلول، تحقیق می‌کند تا آن آدمی که حرف میزد را

پیدا کند. خوبی این مسیر این است که در آخر کار همه مطمئن میشوند که در آن آدمی نیست. میفهمند بیرون است. خب حالا به مثال فیزیکالیسم برگردیم.

---

بازبینی #3
ایجاد شده 20 ژانویه 2024 15:19:31 توسط ... .
به روزرسانی شده 29 ژانویه 2025 14:22:27 توسط ... .